



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق حکمت

سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴، ص ۴۵ تا ۵۵



بررسی نقدهای امام خمینی (ره) به موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا

مصطفی باقری  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

ایمیل نویسنده مسئول: Mstbgh1396@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله

دانشمندان اسلامی معتقدند هر علمی باید موضوعی داشته باشد که در آن علم پیرامون احوال و عوارض ذاتی موضوع، سخن گفت. در تفسیر این نظریه دو قول وجود دارد. امام خمینی (ره) با ملاحظه هر دو قول به نقد این سخن دانشمندان اسلامی می‌پردازند. ایشان ابتدا این سخن دانشمندان را در علوم برهانی منحصر می‌کنند سپس می‌گویند حتی در این صورت هم نمی‌توان این نظریه را پذیرفت. از نظر ایشان، علاوه بر اینکه این سخن نیازمند تکلف است، مستلزم خروج بسیاری از مسائل اصلی علوم از آن‌ها است. ایشان در مقام تطبیق، به موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا اشاره می‌کنند و می‌گویند اگر کسی موضوع فلسفه را «حقیقت وجود» بداند برای اینکه بسیاری از مسائل فلسفه را عرض ذاتی «حقیقت وجود» قرار دهد، دچار زحمت و تکلف می‌شود و علاوه بر آن باید ملتزم شود بسیاری از مسائل مهم فلسفه مانند مباحث ماهیت، اعدام و گزاره‌های سلبی از موضوع فلسفه خارج هستند و به صورت استطرادی در فلسفه بحث می‌شوند. گویا برخی از محققین، نقدهای امام خمینی (ره) به ماهیت و موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا را ناشی از تسامح در عبارت صدرا دانسته‌اند که به نظر قابل دفع است. روشی که در این پژوهش به کار رفته، کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است. با توجه به اینکه مباحث ماهیت، اعدام و گزاره‌های سلبی از مسائل مهم فلسفی هستند و نمی‌توان گفت که به صورت استطرادی در فلسفه بحث می‌شوند، ضرورت دارد تا نقدهای امام خمینی (ره) به موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا را بررسی نمود. در این نوشتار به این مطلب پرداخته شده است.

کلید واژگان: عرض ذاتی، حقیقت وجود، عرض تحلیلی، ماهیت، امام خمینی، ملاصدرا

مقدمه

مشهور دانشمندان اسلامی معتقدند هر علمی باید موضوعی داشته باشد که در آن علم پیرامون احوال و عوارض ذاتی موضوع، سخن گفت (ابن سینا، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۴۰-۴۱ و میر سید شریف، ۱۴۱۲، ق، ص ۱۰۴ و صدرالدین شیرازی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰-۳۲ و فیاض لاهیجی، ج ۱، ص ۵ و آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۷-۹ و نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۳)؛ مثلاً موضوع حکمت الهی موجود بماهو موجود و موضوع فقه افعال مکلفین است. بنابراین می توان گفت از نظر این دانشمندان اولاً هر علمی باید موضوع واحدی داشته باشد که جامع بین موضوعات مسائل آن باشد، ثانیاً در آن علم باید پیرامون احوال و عوارض ذاتی موضوع، سخن گفت؛ به عبارت دیگر باید موضوعات مسائل، عرض ذاتی موضوع علم باشد.

در تفسیر این سخن، گروهی «عرض ذاتی» را قرینه قرار داده و قائل شده اند که این جمله فقط شامل علوم برهانی می شود که «کلی» و «حقیقی» هستند، نه علوم غیر برهانی. از این رو علوم اعتباری ای مانند فقه، اصول و صرف و نحو همچنین علومی مانند لغت، تاریخ و جغرافیا را از محل بحث بیرون کرده و فقط علوم عقلی و آزمایشی را داخل در غرض این دانشمندان می دانند (شهید مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۴۷۲). در مقابل، عبارات بسیاری از دانشمندان اصولی نشان می دهد که در نظر آن ها این جمله شامل همه علوم می شود. مرحوم آخوند خراسانی پس از اشاره به جمله فوق، موضوع هر علمی را عنوان کلی ای می داند که در خارج با موضوعات مسائل علم یکی هستند، اگرچه به لحاظ مفهومی باهم مغایرت داشته باشند؛ همانند مغایرت کلی با افراد آن و مغایرت طبیعی و افراد آن و می گویند لازم نیست هر علمی موضوعی با عنوان خاص داشته باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۷-۹).

امام خمینی (ره) با ملاحظه هر دو معنا به نقد این سخن دانشمندان اسلامی می پردازند و با تبیین دقیق معنای برهانی آن، به صورت جداگانه هر دو تفسیر را نقد می کنند. نقدهای ایشان را در دو مرحله می توان پی گیری نمود:

در مرحله اول، از منظر امام خمینی (ره) اگر این مطلب را قبول کنیم که در هر علمی باید پیرامون عوارض ذاتی موضوع چه با تفسیر قدما^۱ (صدرالدین شیرازی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰) و چه با تفسیر صاحب کفایه^۲ (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۷-۹)، بحث شود، لازم می آید در علومی که نسبت موضوعات مسائل آن ها با موضوع علم، نسبت جزء به کل است - نه جزئی به کلی - عوارض ذاتی نداشته باشیم مگر با تکلف (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۹)؛ مانند جغرافیا، هیئت و آنچه شبیه این دو است. به دلیل اینکه محمول «جزء» فقط بر خود جزء که قسمتی از کل و منشعب از آن است، حمل می شود و بر «کل» که مرکب از این جزء و غیر این جزء است، حمل نمی شود مگر بالعرض و المجاز (امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۳). بنابراین کلام مشهور دانشمندان اسلامی را بر همه علوم نمی توان تطبیق داد.

از طرف دیگر از منظر امام خمینی (ره) در علومی مثل علم فقه، اصلاً از اعراض بحث نمی شود چه برسد به اینکه از اعراض ذاتی بحث شود؛ زیرا احکام پنج گانه فقهی از جمله عوارض به معنای فلسفی نیستند مگر اینکه با نحوی از تأویل، بخواهیم عوارض را به محمولات اعتباری تعمیم بدهیم (امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۴). بنابراین باید علوم

۱. عرض ذاتی محمولی است که یا واسطه ندارد یا واسطه اش مساوی است.

۲. عرض ذاتی محمولی است که واسطه در عروض ندارد.

اعتباری را از محدوده کلام مشهور بیرون ساخت. با توجه به این مطلب می‌توان گفت از منظر امام خمینی (ره) این سخن دانشمندان اسلامی منحصر به علوم برهانی است.

در مرحله دوم باید گفت حتی اگر این جمله دانشمندان اسلامی را منحصر به علوم برهانی بدانیم، نمی‌توانیم آن را در موضوعات مسائل علوم برهانی از جمله فلسفه (از منظر ملاصدرا که محور این تحقیق است)، تطبیق دهیم. به دلیل اینکه اگر موضوع فلسفه «حقیقت وجود» باشد، چگونه مباحث مهم فلسفی، همچون مباحث ماهیت و اعدام می‌توان وارد فلسفه نمود، درحالی که هیچ‌کدام از جمله عوارض ذاتی حقیقت وجود نیستند (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۱-۴۲). علاوه بر آن بسیاری از مسائل علوم را قضایای سالبه یعنی سلب تحصیلی تشکیل می‌دهند که مفاد آن‌ها سلب ربط و نسبت است و سلب تحصیلی به عدم بازگشت می‌کند. بنابراین اگر به این نظریه ملتزم شویم یا باید بگوییم مباحث ماهیت، اعدام و گزاره‌های سلبی، فلسفی نیستند و به صورت اسطردادی در فلسفه بحث می‌شوند، درحالی که مشهور این را نمی‌پذیرند یا باید از قانون عرض ذاتی دست کشید. گویا برخی از محققین نقدهای امام خمینی (ره) به ماهیت و موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا را ناشی از تسامح در عبارت صدرا دانسته‌اند که به نظر قابل دفع است.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت، مبحث موضوع فلسفه یک مسئله قدیمی در فلسفه به شمار می‌رود و اندیشمندان اسلامی به ویژه فارابی (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۱۲)، ابن سینا (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۰)، خواجه نصیر طوسی (رازی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۰۵) و صدرا (صدرالدین شیرازی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰) به طور مفصل به آن پرداخته‌اند و نیز مقالاتی درباره آراء فلاسفه، راجع به موضوع فلسفه یافت می‌شود که عمده موارد آن، توضیح و تبیین دیدگاه حکما در این مورد است. البته در بعضی از آن مقالات به عدم تطبیق موضوع فلسفه با برخی از مسائل اشاره شده است که شاید بتوان با توجیهاتی به آن‌ها پاسخ گفت ولی تا آنجا که تحقیق گردیده است، نقدهای امام خمینی (ره) درباره موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا مورد توجه واقع نشده است. نکته مهمی که در نقدهای امام خمینی (ره) وجود دارد، مسئله سلب تحصیلی است که با هیچ توجیهی نمی‌توان به آن پاسخ گفت و این امر از ویژگی‌های ایشان است که این مسئله را به دقت مورد تحلیل قرار داده‌اند. بنابراین نقدهای ایشان درباره موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا از زاویه جدیدی بوده و به این شکل به آن پرداخته نشده است. روشی که در این پژوهش به کار رفته، کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است.

با توجه به اینکه مباحث ماهیت، اعدام و گزاره‌های سلبی از مسائل مهم حکمت به شمار می‌روند، نمی‌توان گفت که به صورت اسطردادی در فلسفه بحث می‌شوند؛ بنابراین ضرورت دارد تا نقدهای امام خمینی (ره) به موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا بررسی شود و روشن گردد که چگونه التزام به سخن مشهور، باعث خروج مباحث مهم حکمت، از فلسفه می‌شود. برای این منظور، ابتدا باید به موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا اشاره نمود، سپس به بحث عرض تحلیلی به عنوان مقدمه نقدهای امام خمینی (ره) پرداخت و بعد از آن باید نقدهای امام خمینی (ره) نسبت به موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا را در سه بخش: نقد در مورد ماهیت و احکام آن، عدم و اعدام مضاف و گزاره‌های سلبی پی گرفت. البته ذیل بحث ماهیت به بررسی کلام امام خمینی (ره) در مقابل نقد برخی از محققین اختصاص یافته است.

۱- موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا

فلاسفه و حکمای اسلامی قبل از صدر المتألهین همچون فارابی (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۱۲) و ابن سینا (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۰) و ابراهیمی دینانی (ج ۱، ص ۳۹۶) تصریح می‌کنند که موضوع فلسفه موجود بماهو موجود است و خود صدرا در تعلیقات بر شفا این مطلب را توضیح می‌دهند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷)؛ بااین حال در فلسفه ملاصدرا عباراتی وجود دارد که نشان می‌دهد از نظر ایشان موضوع حکمت، می‌تواند «حقیقت وجود» باشد. ایشان در کتاب حکمت متعالیه می‌گویند: «سیتضح لك من طریقتنا فی تحقیق مباحث الوجود التی هی حقیقة دار الأسرار الإلهیة أن الماهیات من الأعراض الأولیة الذاتیة لحقیقة الوجود كما أن الوحدة و الكثرة و غیرهما من المفهومات العامة من العوارض الذاتیة لمفهوم الموجود بماهو موجود فاستقام كون الموضوعات لسائر العلوم أعراضا فی الفلسفة الأولی» (صدرالدین شیرازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵).

ملاصدرا در صدر این عبارت، ابتدا موضوع حکمت را حقیقت وجود و ماهیت را از اعراض ذاتی آن دانسته، سپس در ذیل، مفاهیم عام یعنی معقولات ثانیه فلسفی را از عوارض موجود بماهو موجود، یعنی از عوارض مفهوم دانسته است. بنابراین می‌توان گفت ملاصدرا در یکجا موضوع فلسفه را «حقیقت وجود» و یکجا «مفهوم موجود بماهو موجود» می‌داند. در عبارات بعضی از محققین هم این مطلب وجود دارد که «به لحاظ عروض ماهیات گوناگون بر واقعیت خارجی وجود و عروض مفاهیم مختلف بر مفهوم موجود، در مباحث آینده این حقیقت آشکار می‌شود که در قضایایی که از واقعیت و هستی اشیاء و از کان تامه آن‌ها خبر داده می‌شود، واقعیت و موجود و یا وجود - بنا بر اصالت وجود - موضوع حقیقی آن قضایاست و ازاین رو حمل مفهوم موجود یا وجود برآن درواقع از باب عکس الحمل است» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷۴).

امام خمینی (ره) در این فضا با ملاصدرا بحث می‌کنند. از منظر امام خمینی (ره) اگر موضوع فلسفه را حقیقت وجود بدانیم علی‌رغم توضیحات ملاصدرا، نمی‌توان مباحث ماهیت و احکام آن و بحث اعدام را در زمره محمولات فلسفی قرارداد.

۲- نقد امام خمینی (ره) به موضوع و عرض ذاتی

امام خمینی (ره) در نقد عرض ذاتی و موضوع، ابتدا به‌طور کلی می‌گویند: علوم، در ابتدای تدوین فقط چند گزاره بوده‌اند که به‌مرور زمان به‌وسیله دانشمندان هر علمی تکامل یافته‌اند و مؤسس هر علمی از ابتدای امر، به عوارضی که جامع بین موضوعات مسائل آن علم باشد، نظر نداشته است. بعد از بیان این مطلب، ایشان می‌گویند: التزام به اینکه در هر علمی باید موضوعی وجود داشته باشد که در آن علم پیرامون احوال و عوارض ذاتی موضوع، سخن گفت، علاوه بر اینکه نیازمند تکلف برای تصحیح آن است، مستلزم خروج بسیاری از مسائل اصلی از علوم است و در این صورت باید گفت آن‌ها به‌صورت استطرادی در علوم بحث می‌شوند، درحالی‌که برای این مطلب نمی‌توان وجهی یافت (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰). ایشان در مقام تطبیق به فلسفه اشاره می‌کنند و می‌گویند اگر کسی موضوع فلسفه را «وجود»

بداند برای اینکه مسائل فلسفه را عرض ذاتی وجود قرار دهد، دچار زحمت و تکلف می‌شود و علاوه بر آن باید ملتزم شود بسیاری از مسائل مهم فلسفه مانند مباحث ماهیت و اعدام، بلکه مباحث معاد و بهشت و جهنم از موضوع فلسفه خارج هستند و به صورت استطرادی در فلسفه بحث می‌شوند (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۱).

این نقد امام خمینی (ره) ناظر به عبارت ملاصدرا و ناظر به محکی و خارج و حقیقت هستی است. بنابراین در دیدگاه امام خمینی (ره) که عرض ذاتی را منحصر به علوم برهانی می‌دانند حتی در فلسفه هم بحث عرض ذاتی با مشکل روبه‌رو می‌شود. زیرا بر اساس اصالت الوجود، تنها چیزی که می‌تواند فلسفی باشد صفات حقیقی وجود است و ماهیت و عدم اگرچه معقول ثانی فلسفی هستند اما بنا بر اصالت الوجود از فلسفه بیرون می‌روند و نمی‌توان آن‌ها را عرض ذاتی وجود دانست. در نتیجه باید قائل شد مباحث ماهیت و اعدام، فلسفی نیستند و به صورت استطرادی در فلسفه بحث می‌شوند. این در حالی است که حکما و فلاسفه به این امر ملتزم نمی‌شوند.

امام خمینی (ره) در بررسی بیان حکما اصرار می‌ورزند که عرض ذاتی در این جمله شامل عرض تحلیلی هم می‌شود و نباید اعراض را محدود به اعراض خارجی نمود (امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۵۷). برای توضیح دیدگاه امام خمینی (ره) ابتدا باید به توضیح عرض تحلیلی پرداخت، سپس به نقدهای امام خمینی به موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا پرداخت. در ادامه بحث این مطلب روشن می‌گردد.

۳- عرض تحلیلی

از منظر امام خمینی (ره) اگر قرار است جمله مشهور دانشمندان اسلامی در همه علوم حقیقی پیاده شود، هم شامل عرض تحلیلی و هم شامل عرض خارجی می‌باشد. دلیل ایشان، آن است که موضوع فلسفه یا «وجود» یا «موجود بماهو موجود» و مباحث آن تعینات وجود یعنی ماهیات است و نمی‌توان نسبت ماهیت به وجود را از قبیل عرض خارجی دانست؛ زیرا عارض و معروض شدن تنها به خاطر تحلیل عقلی و ذهنی است و درواقع «ماهیات» با «وجود» متحد و عرض تحلیلی آن هستند. بنابراین صحیح این است که بگوییم «وجود در ذهن بر ماهیت حمل می‌شود» (امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۵۷). بنابراین می‌توان گفت زمانی عرض خارجی معنا پیدا می‌کند که بتوانیم در محکی هلیات بسیطه ربط پیدا کنیم. وقتی در محکی هلیات بسیطه ربط نداشته باشیم، پس عارض و معروض شدن، تحلیل عقلی است.

در توضیح مطلب فوق باید گفت امام خمینی (ره) می‌گویند: مشهور آن است که قضایای مرکبه سه جزء دارند (موضوع، محمول و نسبت) و لازم است سه جزء هم در خارج داشته باشند اما وقتی به قضایای حملی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم حملیات در هیچ یک از مراحل، دارای نسبت نمی‌باشند: چه در لفظ، چه در ذهن و چه در محکی و خارج آن‌ها. ایشان می‌گویند ما نمی‌توانیم اثری از نسبت در محکی قضیه «انسان، انسان است» بیابیم؛ زیرا لازمه جعل نسبت بین یک چیز و خودش، آن است که یک چیز، خودش نباشد بلکه غیر از خودش باشد تا اضافه و نسبت تحقق یابد و این امر ممتنع است. و نیز در محکی قضیه «انسان، حیوان ناطق است» نسبت نداریم؛ زیرا در این قضیه حد و محدود یکی بلکه عین هم هستند و تفاوتشان تنها به اجمال و تفصیل است و غرض از بیان آن، بیان این همانی بین آن دو است.

قضیه «زید، موجود است» نیز همین‌گونه است؛ زیرا اگر قائل به وجود نسبت میان آن دو شویم لازم می‌آید ماهیت که در ذات خودش، چیزی نیست [و نسبتش به وجود و عدم یکسان است] در خارج مقابل وجود و طرف نسبت قرار گیرد و در خارج غیر از وجود باشد [و این محال است]. محکی قضیه «خداوند متعال موجود است»، واضح‌تر از مطالب پیشین است زیرا خداوند متعال وجود بحت و بسیطی است که هیچ‌گونه شائبه ترکیب و دوگانگی در ذات او راه ندارد و محدود به هیچ حد و ماهیتی نیست. و مثال‌های «زید، ممکن الوجود است» و «شریک الباری، ممتنع الوجود است» نیز همین‌گونه است، زیرا اگر محکی این دو قضیه مشتمل بر نسبت خارجی باشد، لازم می‌آید «امکان» و «شیئیت» که از امور عامه فلسفی هستند در خارج غیر از موضوعات خود باشند [و این محال است] (امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۷). با توجه به سخن فوق می‌توان گفت از منظر امام خمینی (ره) در حمل اولی و در هل بسیطه و در محکی قول «انسان موجود است» بین ماهیت و وجود، نسبت نداریم؛ یعنی دو وجود مستقل نداریم که بخواهیم نسبت داشته باشیم و این، معنای عرض تحلیلی است. زیرا در حمل اولی، حد و محدود یکی هستند و در هل بسیطه، وجود و ماهیت در خارج یک واقعیت‌اند و تنها در ذهن دو مفهوم جدا از هم دارند. در معقولات ثانی فلسفی و در امور عامه نمی‌توان بین موجود و امکان نسبت خارجی برقرار کرد، زیرا برای تحقق این امر لازم است دو وجود مستقل داشته باشیم در حالی که امور عامه این‌گونه نیستند. خلاصه می‌توان گفت در قضایایی که از قبیل حمل شیء بر خودش یا بر مصداق ذاتی‌اش است، نسبت نداریم. بنابراین از منظر امام خمینی (ره) اگر هلیات بسیطه یا معقولات ثانی فلسفی را از عوارض ذاتی موضوع فلسفه می‌دانیم در این موارد، عرض خارجی مطرح نیست؛ یعنی جوهر و عرضی نداریم که بخواهیم نسبت و ربطی داشته باشیم. به عبارت دیگر دو واقعیت مستقل نداریم تا بین آن‌ها، نسبت و ربط وجود داشته باشد.

امام خمینی (ره) در محکی اعتباری قائل شده‌اند که محمول یعنی عرض وجود ندارد؛ زیرا عرض، یا خارجی است (جوهر و عرض)؛ یا تحلیلی است (مانند قضایای فلسفی که در خارج دو واقعیت نداریم) و هیچ‌یک در محکی اعتباری وجود ندارد. درجایی هم که محکی حقیقی وجود دارد -مانند فلسفه- و عرض، تحلیلی است، نقض‌هایی وارد می‌کنند و نقض‌های ایشان هم ناظر به محکی است. با این توضیحات می‌توان بار دیگر عبارت ملاصدرا را بررسی نمود و به نقدهای امام خمینی (ره) به موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا با سه عنوان نقد ماهیت، اعدام و گزاره‌های سلبی پرداخت.

۴- نقدهای امام خمینی (ره) به ماهیت و احکام آن

با توجه به بحث عرض تحلیلی که توضیح آن گذشت می‌توان گفت از منظر امام خمینی (ره) ماهیت، برای حقیقت وجودی که با آن متحد می‌باشد، عرض تحلیلی است؛ زیرا در هل بسیطه، وقتی به طریق عکس الحمل گفته می‌شود «الوجود انسان»، مصداق وجود و ماهیت در خارج تنها یک چیز می‌تواند باشد و تنها در ذهن دو مفهوم جدا از هم دارند، چون در خارج میان آن‌ها تفکیکی وجود ندارد و ملاک عرض تحلیلی، عارض و معروض شدن در ذهن است نه در خارج؛ بنابراین اگر موضوع فلسفه «حقیقت وجود» باشد، بنا بر اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، وجود، غیری ندارد و لازمه این امر بطلان ذاتی هر چیزی غیر از وجود است. بنابراین ماهیت که غیر از وجود است، باطل است. به عبارت دیگر: اگر

ماهیت غیر از وجود باشد پس غیر اصیل و باطل است (صغری)؛ ماهیت غیر از وجود است (کبری)؛ پس ماهیت باطل و پوچ است (نتیجه). لذا اگر موضوع فلسفه وجود باشد و ناظر به خارج و حقیقت وجود بحث شود، مباحث ماهیت از فلسفه خارج است.

از منظر امام خمینی (ره) اگر ملاصدرا می‌خواهد حقیقت وجود را موضوع فلسفه قرار دهد، ماهیات که اعراض تحلیلی آن هستند، در خارج تحقق نمی‌یابند. بر اساس اصالت وجود ادق، تنها صفات حقیقی وجود در خارج تحقق دارند و به عین وجود، موجودند. صفات حقیقی وجود هم عرض تحلیلی‌اند و استقلالشان در ذهن است و عینیتشان در خارج می‌باشد. در این باره شهید مطهری می‌گویند: «بنا بر اصالت وجود، علیت و معلولیت و وجوب ذاتی و وجوب غیری همه از شئون وجود است و همه ضرورت‌ها و جبرها از وجود سرچشمه می‌گیرد و به وجود برمی‌گردد و ماهیت همان‌طوری که حقیقتاً متصف به صفت «موجودیت» نیست بلکه مجازاً و اعتباراً موجود است، به صفت وجوب و ضرورت نیز حقیقتاً متصف نمی‌شود، نه به وجوب ذاتی و نه به وجوب غیری و اگر احیاناً صفت «وجوب غیری» را به ماهیت نسبت بدهیم مجازی و اعتباری است» (شهید مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۵۵۷). به عبارت دیگر «بنا بر اصالت وجود با قطع نظر از حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض برای ماهیت، از موجودیت یا معدومیت یا از نیازمندی وی به حیثیت تعلیلیه یا عدم نیازمندی به آن نمی‌توان دم زد و با در نظر گرفتن حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض، ماهیت در نیازمندی به حیثیت تعلیلیه و عدم نیازمندی تابع همان واسطه است که آن واسطه همانا وجود آن ماهیت است یعنی اگر وجود، معلل است ماهیت نیز بالعرض معلل است و اگر وجود غیر معلل است ماهیت نیز بالعرض غیر معلل است و ماهیت در ذات خود نه معلل است و نه مستغنی از علت» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۰۲).

بر اساس اصالت وجود، احکام و لوازم ماهیت نیز از موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا خارج می‌شوند. به عنوان نمونه می‌توان گفت یکی از لوازم ماهیت، وصف امکان است و حقیقت امکان، سلب دو ضرورت وجود و عدم است. وصف امکان یک صفت جداناپذیر از ماهیت است، زیرا اگر ماهیت به تنهایی و با قطع نظر از هر چیز دیگر تصور شود، نه ضرورت وجود و نه ضرورت عدم دارد و حقیقت امکان هم چیزی غیر از سلب ضرورت وجود و عدم نیست (طباطبایی، بی‌تا، ص ۵۰). اما از آنجایی که ماهیت اعتباری و یک امر ذهنی است احکام آن هم اعتباری و ذهنی خواهند بود. و در این صورت این امکان به این معنی است که ماهیت به خودی خود و قطع نظر از اعتبار ذهن صلاحیت اتصاف به موجودیت و معدومیت را ندارد. بنابراین در دیدگاه امام خمینی (ره) نمی‌توان ماهیت و احکام آن را از عوارض ذاتی موضوع فلسفه به شمار آورد و در نتیجه باید پذیرفت که مباحث ماهیت در فلسفه به صورت استطرادی بحث می‌شوند در حالی که حکما به این امر ملتزم نمی‌شوند.

در اینجا توضیح یک نکته لازم است و آن این است که در فضای اصالت وجود، «وجوب» یعنی شدت وجود و «امکان» یعنی فقر وجودی و هر دو، صفت حقیقت وجود هستند. وجوب و امکان دو شأن قائم به وجود هستند و نمی‌توان از حقیقت وجود چیزی را خارج دانست (طباطبایی، بی‌تا، ص ۵۴). بنابراین بر اساس اصالت وجود، امکان و وجوب معنای تازه‌ای می‌یابند که متفاوت از معنای آن‌ها قبل از بحث اصالت وجود است. شهید مطهری در این باره می‌گویند: «اینکه

«معنای امکان ذاتی ماهیت بنا بر اصالت وجود با آنچه قدما فرض کرده‌اند، فرق می‌کند» نکته‌ای است عالی و ارجمند و طرز استدلال را در بسیاری از مسائل تغییر می‌دهد و این نکته از نظر صدر المتألهین نیز که قهرمان اصالت وجود شمرده می‌شود مخفی مانده و روی همین جهت در کتب خویش و مخصوصاً در اسفار در مسائل «امکان ذاتی» در حیص و بیص سختی گرفتار شده و قسمتی از اشکالات، لاینحل مانده و روی همین غفلت در برخی مسائل که مربوط به این مطلب بوده در یکجا به پیروی از دیگران طوری اظهار نظر کرده و در جای دیگر خودش به اشتباه خویشتن پی برده و طوری دیگر اظهار نظر کرده است» (شهید مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۵۶۱).

۵- بررسی کلام امام خمینی (ره) در مقابل یک نقد

برخی از محققین گویا ریشه نقدهای امام خمینی (ره) به ماهیت را تسامح عبارت ملاصدرا دانسته و قائل شده‌اند که: «صدر المتألهین گرچه در مباحث وجود ذهنی، حدوث و قدم و علت و معلول، بایان تقسیمات فلسفی مربوط به هریک از آن‌ها، شکل منطقی بحث را حفظ نموده است لیکن در مباحث مربوط به ماهیت با عنوان کردن «المرحلة الثالثة فی الماهية و لواحقها» مستقیماً به شکل منطقی بحث عنایت نکرده بلکه به طرح مسائل ماهوی آن پرداخته و از این جهت زمینه توهم فوق را ایجاد کرده است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲۱). یعنی صدر المتألهین نگفته است موجود إما کلی (که همان مفاهیم ماهوی باشد) و إما جزئی (که به تعبیر ایشان، هویت یعنی صفات حقیقیه وجود باشد). ملاصدرا مستقیماً به سراغ احکام ماهیت رفته و نگفته است ماهیت خود از عوارض موجود بماهو موجود است و عوارض ذاتی آن، عوارض ذاتی موضوع هم به شمار می‌رود. صحیح این بود که ملاصدرا این‌گونه می‌گفتند و در این صورت امام خمینی (ره) هم این‌گونه نقد نمی‌کردند که ماهیت از عوارض موضوع فلسفه نیست. بنابراین از نظر ایشان اگر ملاصدرا مانند شیخ اشراق، روال بحث را حفظ می‌نمودند، این اشکال امام خمینی (ره) لازم نمی‌آمد.

به نظر این مطلب صحیح نیست و امام خمینی (ره) در تقریرات مرحوم لنگرودی همه این محمولات را عارض اخص (و بی واسطه) حقیقت وجود می‌دانند نه عارض لأمر اخص (و با واسطه) آن (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹)، در نتیجه آن‌ها را عرض ذاتی و عرض تحلیلی و ملاک عرض تحلیلی را عارض و معروض شدن در ذهن می‌دانند نه در خارج، ولی باین حال مباحث ماهیت را از موضوع فلسفه یعنی از حقیقت وجود، بیرون می‌دانند.

شرح مطلب به این صورت است که امام خمینی (ره) بهترین تفسیر از عرض ذاتی را تفسیر ملاصدرا می‌دانند و ماحصل کلام ملاصدرا را این‌گونه توضیح می‌دهند که فصل، عارض خود جنس است اما عارض اخص آن است و اخص بودن با عارض شدن منافاتی ندارد. وقتی می‌گوییم «الحيوان ناطق» با آمدن فصل، جنس توسط خود فصل تکه تکه می‌شود نه اینکه اول جنس تکه تکه شود بعد فصل بیاید؛ این، تحصیل حاصل است. بر این اساس عارض در اینجا عارض اخص (بی واسطه) است، نه عارض لأمر اخص (با واسطه) و این‌گونه نیست که ابتدا تقید بیاید و بعد محمول. بنابراین فصل حیوان مانند ناطق که بی واسطه بر آن حمل می‌شود، عرض ذاتی برای آن است (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹). امام خمینی (ره) می‌گویند موجود در پذیرش برخی از محمولات نیازی به تعیین قبلی ندارد. این‌ها از عوارض

موجود بماهو موجود می‌باشد اما در پذیرش برخی محمولات نیازمند تعیین قبلی است و تا وقتی متعین به لباس جسم یا عدد نشود نمی‌توان گفت زوج است یا فرد. (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹-۴۰). با این بیان، امام خمینی (ره) در توضیح موضوع فلسفه از منظر صدرا، می‌گویند موضوع فلسفه حقیقت وجود است و آن مانند نور است که شمول فراوانی دارد و شامل همه ماهیاتی می‌شود که لباس وجود به تن کرده‌اند و ماهیات را عرض ذاتی حقیقت وجود و متحد با آن می‌دانند که بدون تعیین قبلی بر آن عارض می‌شوند (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹-۴۰). بنابراین امام خمینی (ره) همه این مطالب را می‌دانند و به واسطه تعبیر ملاصدرا دچار اشکال نشده‌اند و باین وجود و با نظر به توضیح عرض تحلیلی می‌گویند اگر موضوع فلسفه حقیقت وجود خارجی باشد، خارج از حقیقت وجود چیزی تحقق ندارد. بنابراین از منظر ایشان نمی‌توان مباحث ماهیت را از عوارض ذاتی موضوع فلسفه از منظر صدرا دانست.

۶- نقد امام خمینی به مباحث عدم و احکام آن و عدم مضاف

از منظر امام خمینی (ره) اگر موضوع فلسفه حقیقت وجود خارجی باشد، مباحث عدم و احکام آن که در فلسفه بحث می‌شود هم دچار اشکال می‌شوند (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲). زیرا عدم، نقیض وجود است و همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، بر اساس اصالت وجود، وجود غیری ندارد و لازمه این امر بطلان ذاتی هر چیزی غیر از وجود است. بنابراین عدم و نیستی که غیر از وجود است، باطل و پوچ است و باید از موضوع فلسفه بیرون برود. خلاصه می‌توان گفت عدم مطلق با محکی خارجی سازگار نیست و بنابراین نمی‌توان مباحث عدم را از عوارض ذاتی موضوع فلسفه به شمار آورد. علاوه بر آن بر اساس حقیقت وجود، عدم مضاف هم با عرض ذاتی سازگار نیستند و نمی‌توان آن‌ها را در زمره اعراض ذاتی وجود قرار داد. به دلیل اینکه وقتی نایبانی که عدم البصر و یک عدم مضاف است به سنگ نسبت داده می‌شود و گفته می‌شود «سنگ نایبنا است»، درواقع یک قضیه موجهه معدولة المحمول شکل گرفته است و نسبت دو وجود مستقل را می‌طلبد درحالی که در اینجا عدم البصر، وجودی ندارد تا اینکه بخواهد مستقل باشد.

۷- نقد امام خمینی (ره) به گزاره‌های سلبی و سلب تحصیلی

از منظر امام خمینی (ره) اگر موضوع فلسفه حقیقت وجود خارجی باشد، نمی‌توان قضایای سالبه محصله را وارد فلسفه نمود و آن‌ها را عرض ذاتی حقیقت وجود دانست. زیرا از منظر ایشان در بسیاری از علوم، گزاره‌های سلبی یعنی سلب تحصیلی وجود دارد که مفاد آن عدم نسبت و سلب ربط است که در آن چیزی را برای چیزی اثبات نمی‌کنیم و چیزی را به چیزی نسبت نمی‌دهیم (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲). زیرا نسبت سلبی در عالم هستی تحقق ندارد تا بتوان آن را بر موضوعی ایجاب و وارد نمود؛ مثلاً اگر بگوییم «حسن طیب نیست» معنای قضیه این است که میان حسن و دانش طب نسبت ایجابی وجود ندارد و بدان معنا نیست که میان حسن و دانش طب نسبت منفی تحقق دارد. چون تحقق نفی نوعی تناقض خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۶). بنابراین سلب تحصیلی، مصداق عدم و حمل در سالبه، مجازی است. لذا بنا بر نظر امام خمینی (ره) اگر در سالبه، حملی وجود نداشته باشد و سالبه، مصداق عدم

باشد، در این صورت همه علوم با مشکل روبه‌رو می‌شوند. زیرا در سلب تحصیلی چیزی تحقق ندارد تا گفته شود عرض تحلیلی و خارجی است، به خاطر اینکه حمل، در نتیجه عروض وجود ندارد.

برخی از اندیشمندان معتقدند که اگر به جای کلمه «وجود» کلمه «موجود» به کار بسته شود، این مزیت را دارد که با قول کسانی که قائل به اصالت ماهیت هستند سازگار است و پیش از آنکه اصالت وجود اثبات شود، بهتر است موضوع فلسفه چیزی قرار داده شود که با هر دو قول سازگاری داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۸۳) ولی باین حال، نقدهای امام خمینی (ره) به مباحث عدم و سلب تحصیلی را نمی‌توان توجیه کرد.

نتیجه‌گیری

۱- از منظر امام خمینی (ره) اگر این مطلب پذیرفته شود که در هر علمی باید پیرامون عوارض ذاتی موضوع، بحث گردد، لازم می‌آید در علومی که نسبت موضوعات مسائل آن‌ها با موضوع علم، نسبت جزء به کل است - نه جزئی به کلی - عوارض ذاتی نداشته باشیم مگر با تکلف. همچنین در علوم اعتباری، اصلاً عرض نداریم تا بخواهیم درباره عوارض ذاتی بحث کنیم.

۲- امام خمینی (ره) حتی قانون کلی عرض ذاتی را در همه علوم برهانی نمی‌پذیرند و با نقد اینکه اگر موضوع فلسفه حقیقت وجود باشد، مباحثی همچون ماهیت، عدم و سلب تحصیلی از فلسفه خارج می‌شوند، به نقض این قانون کلی می‌پردازند.

۳- امام خمینی (ره) با تحلیل اینکه عرض ذاتی شامل عرض تحلیلی هم می‌شود، کیفیت خروج ماهیت و لوازم آن را از موضوع فلسفه ملاصدرا توضیح می‌دهند.

۴- بعضی از محققین گویا نقد امام خمینی (ره) به ماهیت را تسامح عبارت صدرا دانسته‌اند اما با بررسی معلوم گردید این مطلب صحیح نیست و ایشان با تبیین دقیق عرض ذاتی از منظر ملاصدرا و با عنایت به مسئله عرض تحلیلی به نقد ماهیت می‌پردازند.

۵- برخی از اندیشمندان معتقدند که اگر به جای کلمه «وجود» کلمه «موجود» به کار بسته شود، این مزیت را دارد که با قول کسانی که قائل به اصالت ماهیت هستند، سازگار است. اما نقد امام خمینی (ره) به مباحث عدم و سلب تحصیلی نقدهایی اساسی بوده و به نظر می‌رسد که قابل توجیه نباشد.

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد باید نقدهای امام خمینی (ره) به موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا پذیرفته شود. یعنی باید گفت التزام به این سخن مشهور دانشمندان اسلامی که در هر علمی باید از عوارض ذاتی موضوع سخن گفت، موجب خروج بسیاری از مسائل اصلی علوم از آن‌ها می‌گردد. در این پژوهش، این مسئله در موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا تطبیق داده شد و روشن گردید که اگر موضوع فلسفه «حقیقت وجود» باشد، چگونه مستلزم خروج مسائل مهم فلسفی مانند مباحث ماهیت و اعدام و گزاره‌های سلبی از حکمت می‌گردد.

نقدهایی امام خمینی (ره) به عرض ذاتی و موضوع فلسفه از منظر ملاصدرا مقدمه‌ای است بر نظریه سنخه ایشان در

علوم و پیشنهاد می‌شود نظریه ایشان در این باب و نیز نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی (ره) مورد مطالعه قرار گیرد.

فهرست منابع

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۲- ابن سینا، حسین عبدالله، الشفاء - الالهیات، قم: مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
- ۳- ابن سینا، حسین عبدالله، رسائل ابن سینا (عیون الحکمه)، استانبول: مطبعة ابراهیم خروز، ۱۹۵۳.
- ۴- امام خمینی، روح الله (تقریرات سبحانی، جعفر)، تهذیب الاصول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۳.
- ۵- امام خمینی، روح الله (تقریرات مرتضوی لنگرودی، محمدحسن)، جواهر الاصول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶.
- ۶- امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ ق.
- ۷- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الأصول (طبع آل البيت)، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، رحيق مختوم، قم: اسراء، ۱۳۸۲.
- ۹- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (با حاشیه علامه طباطبائی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۰- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح و تعلیق بر الهیات شفا، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- ۱۱- طباطبایی، محمدحسین، بداية الحکمة، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، بی تا.
- ۱۲- طباطبایی، محمدحسین، بررسی های اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- ۱۳- طباطبایی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا، ۱۳۶۴.
- ۱۴- فارابی، محمد بن محمد، إحصاء العلوم، بیروت: دار المکتبه الهلال، ۱۹۹۶.
- ۱۵- قطب الدین رازی، شرح الاشارات والتنبيهات للطوسی (مع المحاکمات)، قم: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳.
- ۱۶- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، قم: مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام)، ۱۴۲۵.
- ۱۷- مصباح یزدی، محمدتقی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۱۸- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
- ۱۹- میر سید شریف، التعریفات، تهران: بی جا، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۰- نائینی، محمدحسین، أجود التقريرات، قم: بی جا، ۱۳۵۲.